

اگر انسان از ابتدا معنای بودن خود را در این دنیا درست تعریف کند حق از باطل برای او روشن خواهد بود

شماره پرسش: ۱۷۵۲۸

تاریخ ارسال پرسش: ۱۳۹۵/۷/۱۸ ۰۷:۵۹:۳۱

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم سلام عليكم خدمت استاد عزيز. در این ایام عظیم محرم در روزه ی سید الشهداء علیه السلام، سوال بسیار مهم و اساسی برایم پیش آمد. چه چیزی باعث شد کسانی که تا شب عاشورا همراه سید الشهداء علیه السلام بودند ولی در شب عاشورا هنگام خاموش شدن مشعل ها، امام زمانشان را تنها گذاشتند و بالعکس، کسانی که تا لحظه ی آخر در لشکر یزید ملعون بودند، ناگهان مسیرشان را عوض کردند و به سید الشهداء پیوستند. در دفاع مقدس هم همینطور بود؛ یعنی خیلی از آنهایی که ادعای دینداری داشتند و به ظاهر حزب اللهی هم بودند و شرایط جنگیدن هم برایشان فراهم بود (یعنی عذری نداشتند) حتی یک بار هم پایشان به جبهه باز نشد ولی خیلی از همین جوانهای کف خیابان و ظاهرا سوسول که نه ریش بلندی بر صورت داشتند و نه انگشتر عقیقی در دست، که برخی، آنها را گمراه و منحرف و اراذل اوباش می نامند، یک باره قدم آخر را خوب برداشتند و دعوت پیر خمین را لبیک گفتند. استاد به راستی منشأ این تحول و تغییر مسیر ناگهانی - چه آنهایی که خوب بودند ولی قدم آخر را بد برداشتند و چه آنهایی که بد بودند ولی قدم آخر را خوب برداشتند - در کجاست؟ به عبارت دیگر، آنهایی که تا شب عاشورا همراه با سید الشهداء بودند ولی در آن شب، امام زمانشان را رها کردند چه خصلت مذمومی در وجودشان بود که در لحظه ی آخر، مانع از این شد که با سید الشهداء همراه باشند و چه سزای در درونشان نهفته بود که در یوم تبلی السرائر، آشکار شد و سید الشهداء علیه السلام تنها شد؟ چه خصلتی داشتند که با اینکه ایمان داشتند ولی نتوانستند «آمنوا» را به «عملوا الصالحات» گره بزنند؟ حقیقتاً می ترسم که نکند من که ادعای ولایی بودن دارم، در لحظه ی آخر و در همان یوم تبلی السرائر که باید امام زمان علیه السلام و نائیش را یاری کنم، یکدفعه تغییر مسیر بدهم. یعنی می خواهم بدانم که آنهایی که شب عاشورا امام علیه السلام را تنها گذاشتند چه مشکلی داشتند؟ تا من هم ببینم که اگر آن مشکل را داشتم، اصلاح نمایم که نکند امام زمانم را در لحظه ای باید یاری نمایم، تنها گذارم. و بالعکس؛ آنهایی که در لحظه ی آخر از لشکر یزید ملعون، به سید الشهداء علیه السلام پیوستند، چه مرام و مسلک و سزای و صفت خوبی در درونشان بود که آشکار شد و آنها را به امام علیه السلام رسانید. چه کنیم در لحظه ای که باید وظیفه را بشناسیم و به آن عمل کنیم، دچار غفلت نشویم؟ منشأ این تغییر مسیر ناگهانی در کجاست؟ شاید این حرفم درست نباشد که اگر درست نباشد خدا مرا ببخشد ولی من نه دوست دارم خُر بشوم و نه مختار و نه از توابع باشم بلکه می خواهم از ابتدا تا انتها با امام زمانم باشم و لحظه ای او را تنها نگذارم. خیلی می ترسم. آخه از

بزرگی شنیدم که یوم تبلی السرائر، روز غدیر است و به تعبیر دیگر، روز ولایی شدن و ولایی ماندن است که در این روز خیلی ها سرشان آشکار می شود و... ببخشد طولانی شد. یا علی مدد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: اگر انسان از ابتدا معنای بودن خود را در این دنیا درست تعریف کند و خود را بندهی خدا بداند و سعی کند همواره این معنا را عمیق نماید، صحنه‌های حق و باطل را به خوبی خواهد شناخت. عمده عمیق شدن در بندگی است و دینداری عقلی همراه با درک قلبی. در این صورت حق از باطل برای او روشن خواهد بود. موفق باشید